

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: ۷۴۸۵۱۲۴۸۸۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

حق سکوت متهم در جریان دادرسی کیفری: جلوه ای عادلانه یا غیر عادلانه؟

((مطالعه تطبیقی حق سکوت متهم در حقوق کیفری افغانستان و ایران))

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۳/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۸/۱۲)

احسان عسگری

دکترای جامعه شناسی سیاسی؛ پژوهشگرده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

چکیده

حق سکوت متهم در مراحل مختلف دادرسی، یکی از بارزترین حقوق متهم در اسناد بین الملل و همچنین نظام حقوقی اکثر جوامع به حساب می آید که بر اساس آن، متهم حق دارد پاسخ سؤالات مقام قضایی را ندهد و سکوت کند. با استناد به اهمیت این موضوع، پژوهش حاضر که نوعی مطالعه توصیفی - تحلیلی قلمداد می گردد، تلاش نموده است تا با تکیه بر روش تطبیقی به این پرسش اساسی پاسخ دهد که حق سکوت متهم در جریان دادرسی در حقوق کیفری افغانستان و ایران چگونه قابل بررسی و مذاقه بوده است؟ چرا که می توان ادعان نمود که یکی از جلوه های عادلانه متهم در جریان دادرسی حقوقی، برخورداری از حق سکوت می باشد؛ جلوه ای که هم در اسناد و رویه های بین المللی به آن اشاره شده است و هم در سطح ملی. در نهایت با استناد به یافته های این تحقیق می توان ادعان نمود که با بررسی و تبیین قوانین کیفری افغانستان نظیر ماده ۳۰ قانون اساسی و فقره های ۶ و ۷ ماده پنجم قانون اجراءات جزایی موقت؛ و قوانین کیفری ایران از جمله اصول ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی، مواد ۲ تا ۴ و همچنین ماده ۶۰ آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی مشخص گردید که در قوانین کیفری هر دو کشور با تکیه بر مبانی و اصولی چون رعایت شأن و کرامت انسانی، برائت، تساوی سلاح ها، ممنوعیت خود متهم سازی و آزادی اشخاص به حق سکوت متهم توجه و تأکید شده است و از نظر آنها اعمال هرگونه عملی که موجب عدم تحقق یا زیر سؤال رفتن این حق برای متهم گردد، غیر قانونی و دور از شأن و کرامت انسانی می باشد.

واژگان کلیدی: حق سکوت، متهم، دادرسی، افغانستان، ایران

بخش اول: مقدمه و بیان مسئله

رعایت حقوق متهمین در جریان دادرسی از ملزومات اجرای عدالت قضایی است و این اصل در قوانین ملی و بین المللی تجلی یافته است. یکی از شاخصه های حقوق دفاعی متهم، حق سکوت یا توانایی متهم در ساکت ماندن در مقابل تحقیقات ضابطین و مقامات قضایی راجع به اتهام وارد شده به وی است. در واقع حق سکوت یکی از مناقشه برانگیزترین حقوق دفاعی متهم محسوب می شود. اینکه آیا متهم حق دارد از پاسخ به پرسش های مقامات صلاحیت دار از جمله ضابط دادگستری در ضمن بازجویی خودداری کند؟ آیا سکوت به معنای انکار است؟ آیا می توان این سکوت را به ضرر متهم تفسیر نمود؟ به عبارتی، آیا این قاعده و حق در هر ساختار و جامعه ای متفاوت می باشد؟ آیا برخی از جوامع می توانند از اجرا و اعمال چنین حقی برای متهم اجتناب ورزند یا خیر؟ از سوی دیگر، چگونه می توان قوانین کیفری هر جامعه ای را با قوانین و حقوق کیفری بین المللی وفق داد و آیا از اعمال چنین قاعده ای به عنوان نوعی حق برای متهم یاد می شود یا بسته به ساختار و نظم خاصی که بر جامعه حاکم است، می تواند سلیقه ای باشد؟ در واقع اینها پرسش ها و مسائلی هستند که در نه تنها در حوزه حقوق اجتماعی ذهن بسیاری از اندیشمندان را به خود متبادر ساخته است، بلکه در حوزه حقوق فردی و شهروندی نیز می تواند برای بسیاری از شهروندان در هر جامعه ای سؤال آفرین باشد. به واقع تأمین منافع متهم در کنار لزوم حفظ مصالح اجتماع، از هدف های مهم قوانین جزایی است؛ بدون این که دفاع از منافع جامعه تمسکی برای نادیده گرفتن حقوق متهم باشد (آشوری، ۱۳۸۵) و مقررات آیین دادرسی کیفری به نحوی وضع شوند که مجرم بتواند از چنگال عدالت فرار کند و یا اینکه احیاناً بی گناهی را به ناحق گرفتار عقاب سازد (آخوندی، ۱۳۸۰؛ صالحی، ۱۳۸۸). در واقع با تکیه بر این دو موضوع می توان گفت که توجه به حقوق متهمین در هر جامعه و عصری از ابتدای تاریخ بشریت همواره مورد تأمل و مهم بوده است. لذا نوع نگرش، تعامل و بازخورد و واکنش مقامات قضایی و انتظامی در مقابل حق سکوت متهم و محترم شمردن این حقوق در دادرسی عادلانه از اهمیت زیادی برخوردار است. با این حال، در کنوانسیون های بین المللی حقوق بشر و در آیین دادرسی

کشورهای مختلف در مورد چگونگی اعطاء این حق به متهم در مراحل مختلف دادرسی و به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی اختلاف نظر وجود دارد و اینکه آیا اساساً چنین حقی وجود خارجی داشته یا نه و در صورت مثبت بودن حدود و ثغور آن کجاست و آیا می‌توان سکوت متهم را قرینه‌ای بر مجرمیت وی محسوب کرد؟ مراجع قضایی چه تکلیفی در خصوص رعایت این حق دارند؟ آیا با وجود تضمین حق سکوت متهم بعنوان حق، متهم می‌تواند در پاسخ به سؤالات قضائی سکوت کند؟ اصلاً مبانی حق سکوت متهم چیست؟ همواره مورد نزاع و اختلاف میان اندیشمندان و حقوقدانان مختلف در جوامع متعدد بوده است. چنانچه بر همین مبنا، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش می‌باشد که در حقوق کیفری افغانستان و ایران چه برخوردی با این اصل و قاعده صورت گرفته است و حقوق کیفری دو کشور مزبور در مورد این اصل تا چه میزان با همدیگر مطابقت دارد؟

بخش دوم: پیشینه تجربی موضوع

در مورد پژوهش حاضر و به صورت کلی، تحقیقات زیادی شکل گرفته است که البته همه آنها سعی نموده اند بیشتر به وجه بین المللی مسئله مذکور توجه نمایند و یا در برخی تحقیقات دیده شده است که سعی شده است تا قوانین کیفری کشور ایران با قوانین و اسناد بین المللی مورد مقایسه واقع شوند. اما تابحال پژوهشی که حقوق کیفری کشور افغانستان و ایران را به صورتی تطبیقی مدنظر قرار داده باشد، شکل نگرفته است و اساساً وجه نوآوری چنین تحقیقی این می‌باشد که دو جامعه افغانستان و ایران از حیث برخورد با اصل حق سکوت متهم با یکدیگر مقایسه شوند. در تحقیقات پیشین، مثلاً حبیب زاده و صادقی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان شناسایی و مدیریت حق سکوت متهم؛ حاجی ده آبادی و اکرمی سراب (۱۳۸۹) در پژوهش خویش با عنوان مبانی فقهی حق سکوت متهم در دعاوی جزایی؛ جلوب العنزى (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان مطالعه تطبیقی حق سکوت متهم در حقوق ایران و عراق؛ رحمدل (۱۳۸۵) در نوشتاری با عنوان حق سکوت؛ مهدوی (۱۳۹۸) در تحقیق خویش با عنوان بررسی تطبیقی حق سکوت متهم در حقوق کیفری ایران و اسناد بین المللی؛ خسروی (۱۳۹۷) در تحقیقی با



عنوان مبانی، آثار و چالش های حق سکوت متهم در فرآیند دادرسی کیفری ؛ کاکه (۱۳۹۸) در پژوهش خویش با عنوان ارزیابی حق سکوت متهم در دادرسی کیفری ؛ خدایار (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان حق سکوت متهم در حقوق ایران و اسناد بین المللی سعی داشته اند یا به صورت کلی به معنا، مفاهیم و مبانی حق سکوت بپردازند و یا اینکه در اسناد بین المللی و در سطح جامعه ایران به اصل مزبور بپردازند و همان طور که ذکر گردید ، بررسی حقوق کیفری کشور افغانستان در این باره، وجه نوآوری این تحقیق نسبت به تحقیقات پیشین می باشد.

بخش سوم: روش شناسی و تصریح مفاهیم

پژوهش حاضر از حیث موضوعی، توصیفی _ تحلیلی و از حیث روشی نیز مطالعه ای تطبیقی محسوب می گردد که با ابزار گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای (فیش برداری از کتب، مقالات، پایان نامه ها و...) در پی دستیابی به این هدف می باشد که اصل حق سکوت متهم در قوانین کیفری افغانستان و ایران چگونه قابل تأمل و بررسی می باشد. بنابراین، با نگاهی به ماهیت پژوهش حاضر و موضوع آن، باید اذعان نمود که این مطالعه قلمروی زمانی خاصی را شامل نمی گردد، اما قلمروی مکانی آن شامل جوامع افغانستان و ایران و حقوق کیفری آنها می باشد. همچنین اگر قرار بر این باشد که قبل از ورود به بحث مروری بر تعریف و تصریح مفاهیم اصلی این پژوهش داشته باشیم، لازم است که نخست به معنای سکوت به صورت دقیق و در فرهنگ و اندیشه های مختلف پرداخت و سپس معانی واژگانی چون حق و دادرسی نیز مطمح نظر قرار گیرند.

بند اول: سکوت

کلمه سکوت دارای معانی گوناگون و متعددی می باشد. چنانچه در زبان فارسی و ریشه عربی به معنای خاموشی و خاموش شدن می باشد (انصاری، ۱۳۸۸ ؛ معین، ۱۳۸۶ ؛ عمید، ۱۳۸۴). در زبان انگلیسی به معنای ایستا، بی حرکتی، خاموشی، سکوت، آرامش، فروگذاری، خاموش کردن، ساکت کردن و... آمده است. از دیگر مفاهیمی که با واژه سکوت تشابه معنایی دارند ، کلمات انصاف و احکامات می باشد (خدایار ، ۱۳۹۸). در کتب فقهی تعریف مصطلحی از سکوت بیان نشده است ، بلکه بیشتر فقه ها به تعریف لغوی آن پرداخته اند ؛ آن هم در مباحثی مانند تدلیس در معاملات و سکوت دختر باکره رشیده در ازدواج. چنانکه



سید مرتضی می گوید : سکوت، خودداری فاعل گفتار از بیان می باشد، در صورتی که بر گفتن توانایی داشته باشد (سیدمرتضی ، ۱۴۰۵ ه.ق). همچنین در بیان سکوت گفته شده است که اگر دو لب بر روی هم قرار بگیرند و دهان بسته گردد ، به آن سکوت گویند و در صورتی که وضعیت به درازا بکشد آن را صمت نامیده اند (ابن عابدین ، ۱۴۱۵ ه.ق). کاتوزیان (۱۳۸۰) اشاره می کند که سکوت ، وضع و حالت کسی است که به طور صریح اراده خود را بیان نمی کند و کاری هم انجام نمی دهد که به طور غیرمستقیم و به عنوان ملازمه با رفتار او بتوان اراده اش را انتساب نمود. شهیدی (۱۳۸۹) معتقد است که سکوت نوعی حالت سکون و عدم تحرک است و به همین دلیل معتقدند که وجود احتمالات متعدد نسبت به هدف شخص از سکوت مانع از دست یافتن به اطمینان بر مقصود ساکت است. قنوانی (۱۳۸۳) نیز اشاره می کند که سکوت عدم رد قولی یا فعلی موجب است که با ضمیمه قوانین موجود، رضا از آن استنباط می گردد. النصراوی (۱۹۸۶ م) معتقد است که حق سکوت متهم ، عدم مجبور کردن متهم به صحبت کردن است و اگر متهم در مقابل سؤالاتی که از او پرسیده می شود سکوت اختیار کرده باشد، تفسیر امتناع از پاسخ یا سکوت به عنوان یک قرینه امکانپذیر نمی باشد؛ زیرا موضوع تنها این است که او نمی خواهد صحبت کند و سکوت اختیار کند. در کل، در مفهوم حقوقی، سکوت یعنی اعلان اراده صریح باطنی و امری سلبی است؛ چرا که سکوت چیزی جز عدم نمی باشد و فرصتی دانسته شده است که متهم می تواند به کمک آن براءت خود را ثابت کند (ذاکر حسینی ، ۱۳۸۳ ؛ وروائی و همکاران ، ۱۳۹۳ : ۹۲). در نهایت اگر بنا بر این باشد که تعریفی جامع و دقیق از حق سکوت در مبانی فقهی اشاره و ارائه گردد، باید گفت که در فقه به طور مستقیم به مطلب و موضعی تحت عنوان حق سکوت اصلاً اشاره ای نشده است. در علم اصول، به اصل براءت به عنوان یکی از اصولی پرداخته شده است که نتیجه آن همین حق سکوت متهم می باشد. زیرا در هیچ کتاب فقهی به این مطلب پرداخته نشده است که متهم حق سکوت دارد ، بلکه به این مطلب توجه کرده اند که همه افراد ابتدا بی گناه هستند و برای اینکه شخصی را متهم دانست، باید دلایل و مدارک کافی وجود داشته باشد.

بند دوم: حق

حق در معنای عام خود به معنای راست کردن سخن ، درست کردن وعده ، یقین نمودن و درست دانستن تعریف شده است (دهخدا ، ۱۳۷۷). حق عبارت است



از اختیاری که طبیعت، قانون یا عرف به کسی داده است. در دانش حقوق، حق عبارت است از امتیاز و توانایی. همین معنا در تعریف اصطلاحی حق مؤثر بوده است. بنابراین در اصطلاح حقوقی، حق به توانایی و قدرتی گفته می‌شود که از طرف قانونگذار به اشخاص داده می‌شود و دارای ضمانت اجراست و یا به اموری قابل تغییر با اراده‌ی شخص که در قانون پیش بینی شده است، اطلاق می‌گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۲۱۶). کاتوزیان (۱۳۸۹) نیز عنصر اصلی حق را اراده‌ی فردی در نظر گرفته که به واسطه‌ی قوانین، اعتبار و حاکمیت یافته است.

بند سوم: دادرسی

دادرسی در لغت به معنای محاکمه است (دهخدا، ۱۳۷۷). در اصطلاح حقوقی و در معنای خاص آن به مجموعه عملیاتی که به مقصود پیدا کردن یک راه حل قضایی به کار می‌رود، مانند مجموعه مقرراتی که برای اخذ یک تصمیم در یک دعوای معین به کار برده می‌شود، اطلاق می‌گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۲۷۳).

بخش چهارم: یافته‌های پژوهش

بند اول: مبانی حق سکوت متهم

یکی از حقوق بنیادین هر متهم، حق سکوت است؛ یعنی متهم حق دارد پاسخ سؤالات مقام قضایی را ندهد و سکوت کند. در این گونه موارد، مرجع قضایی حق ندارد او را وادار به پاسخگویی نماید، بلکه مکلف است سکوت متهم را در صورت مجلس قید نماید و برای کشف حقیقت راجع به ادله‌ی دیگر تحقیق کند. مبنای مشروعیت و اعتبار حق سکوت متهم را می‌توان ترکیبی سلسله وار از اصول و قواعدی دانست که برای بسیاری از حقوق دادرسانه بشر پیش بینی شده است. بنابراین، تبیین چرایی شناسایی یک حق دادرسانه بشری از جمله حق سکوت و ترسیم شمای کلی ساختار مبنانشناسی آن حق، هسته‌ی بنیادی لزوم مشروعیت آن محسوب می‌گردد. از اینرو، از آنجائی که معیار سنجش و ارزیابی تصمیمات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری، تطابق تصمیمات اخذ شده با مبانی حقوق دفاعی متهم هست، در ذیل به مبانی حق سکوت متهم اشاره می‌گردد.

- رعایت شأن و کرامت انسانی

کرامت انسانی به معنای بزرگی و حرمت داشتن اوست و این امر نه یک حق ، بلکه وصف ذاتی انسان است که بر دو ویژگی عقل و اختیار او استوار است. آدمی از آنرو بزرگ و سزاوار احترام است که دارای عقل و اختیار است. این ویژگی برگرفته از ذات آدمی است و به دنبال آن می توان کرامت را وصف ذاتی انسان و دارای ارزش اخلاقی بنیادین برشمرد. کرامت به معنای دوری از پستی و فرومایگی از جمله مقومات شأن و شخصیت انسانی است. چنانچه می توان این مفهوم را از بنیادی ترین مبانی حقوق انسان ها بر شمرد که سایر حقوق و آزادی های انسان در غیاب آن بی معنا به نظر می رسد. به دلیل اهمیت والای کرامت انسانی است که این مفهوم پایه حیات جامعه انسانی قرار گرفته است تا افراد بر اساس آن بتوانند اولاً با عزت و سربلندی بتوانند از مواهب طبیعی که در اختیارشان است به طور مساوی برخوردار شوند ؛ ثانیاً نسبت به حفظ جان ، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراس نداشته باشند ؛ ثالثاً بدون دغدغه خاطر ، استعدادهای خویش را در حدود مقررات جامعه خویش شکوفا سازند و تمایلات و خواسته های خویش را ارضاء نمایند(غلامی و مؤذن زادگان ، ۱۳۹۶). چنانچه برخی مؤلفه ها چون رعایت حقوق دفاعی متهم از جمله حق سکوت در جهت حفظ کرامت ، شخصیت و جایگاه اجتماعی متهم در قانون و اجماع مطرح هستند و از تخریب شخصیت و جایگاه والای انسانی افراد جلوگیری می کنند.

- اصل برائت

تأمین امنیت روانی و جسمی افراد جامعه، کنترل قدرت نامحدود حکومت و امکان پیشرفت و رفاه جامعه ایجاب می کند که اصل برائت شناسایی گردد و به عنوان یک اصل در دادرسی های کیفری مورد استناد قرار گیرد. حفظ حقوق و آزادی های فردی در برابر مأموران و مجریان قانون مستلزم شناسایی این اصل است؛ چرا که اگر این اصل مورد شناسایی واقع نگردد ، ممکن است مأموران حکومت به دلایل واهی افراد را مورد بازداشت قرار دهند و به یک جو امنیتی و پلیسی در جامعه دامن بزنند. اصل برائت مجموعه وسیعی از مفاهیم و ارزش های انسانی و حقوق بشری را به دنبال دارد که رعایت آن موازین و اصول و ارزشهاست که در یک اصل به نام اصل برائت یا فرض بی گناهی متهم جمع آوری شده



اند. بنابراین این اصل حاوی مجموعه ای از ارزش های حقوقی است که رعایت آنها ضروری است. در پرتو این اصل است که شخص تحت تعقیب می تواند با آزادی کامل و با تکیه بر عقل و منطق از خود دفاع کند. دادرسی کیفری بدون وجود اصل برائت، منشأ ظلم و بی عدالتی می شود؛ زیرا به موجب اصل برائت، بی گناهی متهم از اصول اساسی و غیر قابل نقضی است که باید در مورد همه متهمان جاری و ساری باشد. از اینرو، متهم برای اثبات بی گناهی خود هیچ تکلیفی نداشته و الزام او به اثبات بی گناهی خود ممنوع است و این مدعی است که باید برای اثبات مجرمیت متهم دلایل خود را ارائه کند (رضوی، ۱۳۹۱: ۵۸؛ نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۱۰۸؛ کوشکی و سهیلی مقدم، ۱۳۹۵: ۲۰۵؛ کاکه، ۱۳۹۸).

اصل تساوی سلاح ها

امروزه مفاهیم و معیارهای حقوق بشری در تمام جوانب وارد حقوق داخلی شده و موجب تغییرات عمده در رشته های حقوقی شده است. چنانچه یکی از اصول مهم دادرسی منصفانه، اصل تساوی سلاح هاست. اصول دادرسی عادلانه و منصفانه اقتای آن را دارد که هرگونه تعدی و تعرض به حقوق دفاعی متهم مانند حق سکوت، محکوم به بطلان باشد تا با ایجاد یک نظام کرامت محور و شهروند محور در مسیر تحقق هدف عدالت گام برداشته شود. اصل تساوی سلاح ها که منطبق با موازین اسلامی نیز هست، ناظر بر رعایت تساوی لازم بین اصحاب دعواست (آشوری، ۱۳۹۱: ۱۱۱). تساوی سلاح ها به معنای برابری امکانات طرفین رسیدگی حقوقی یا کیفری در دفاع از خود است. مفهوم برابری لاح ها در واقع بدین معناست که هریک از طرفین دعوا باید بتواند ادعاهای خود را در شرایطی مطرح سازد که او را نسبت به طرف مقابل خود به طور قابل توجهی در وضعیت نامناسب تری قرار ندهد (ساقیان، ۱۳۸۵: ۸۰). همانطور که ذکر گردید، اصل تساوی سلاح ها در فرآیند عدالت کیفری از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا در اغلب موارد، قدرت عمومی به حمایت از جامعه و بزه دیده پرداخته و تمامی توان خود را به کار می بندد تا اتهام انتسابی به متهم را به اثبات برساند. در چنین مواردی، همواره این تردید وجود دارد که چگونه می توان برابری و مساوات را میان طرفین (قدرت عمومی و متهم) برقرار کرد. در این راه، تمام تلاش بر این است تا از شدت نابرابری ها کاسته شود (هداوند و آقای طوق، ۱۳۸۸: ۲۳۸).



- اصل ممنوعیت خود متهم سازی

منظور از خود متهم سازی بیان اظهاراتی است که ممکن است در حد یک اقرار صریح نباشد، اما گوینده آن را در معرض اتهام قرار خواهد داد و می تواند علیه وی مورد استناد قرار گیرد. اصل منع خود اتهامی لازمه منطقی حق سکوت است. این دو در واقع از یک منطق پیروی می کنند و آن، حمایت از اشخاص در مقابل اجبار یا اعمال غیرقانونی دستگاه عدالت کیفری به ویژه پلیس است. از اینرو، حق سکوت و اصل منع خود متهم سازی از انحراف دستگاه عدالت کیفری ممانعت به عمل می آورد (قاسمی مقدم، ۱۳۹۴ : ۱۳۳). به موجب این اصل، حقوق دفاعی متهم باید به گونه ای تضمین شود که از تحریک وی به خود متهم سازی جلوگیری نماید. الزام به ارائه دلیل برای گناه کاری خود، خود متهم سازی محسوب می گردد و این امر با اصول و موازین عادلانه مغایر است و بر اصل برائت متهم خدشه وارد خواهد نمود؛ چرا که به موجب این اصل، متهم الزامی به ارائه دلیل برای بی گناهی خود ندارد و دادستان و شاکی باید دلایل اثباتی اتهام منتسب به متهم را ارائه نمایند. در نتیجه، الزام متهم به خود متهم سازی، قاعده البینه علی المدعی را نقض خواهد کرد (کاکه، ۱۳۹۸).

- اصل آزادی اشخاص

لیبرالیسم در وهله اول به دنبال اصالت بخشیدن به انسان، محدود کردن قدرت دولت در مقابل فرد و ترویج آزادی و تفکرگرایی هست. طبق مبانی نظری لیبرالیسم، فرد و منافع فردی بر جامعه و منافع جمعی ارجحیت دارد و مصلحت جمعی نمی تواند بهانه هایی برای محدود کردن قلمرو آزادی های فردی محسوب شوند. لیبرالیسم معتقد است که انسان مختار و آزاد است و خود می تواند نحوه چگونگی زیستن را تعیین و به کمک عقل، خرد و تجربه نیک و بد و همچنین خیر و شر را تشخیص دهد. آزادی یعنی حالت اولیة انسان، خاستگاه اولیه و اصلی که به موجب آن دولت و جامعه نمی توانند فرد را اجبار و محدود کنند. آزادی آن چیزی است که به انسان مقام و شخصیت انسان بودن می بخشد. در نگاه لیبرالیسم، آزادی ذاتی سرشت و فطرت آدمی محسوب می شود و به تعبیر آربلاستر، آزادی یک وسیله رسیدن به یک هدف سیاسی متعالی تر نیست، بلکه فی نفسه عالی



ترین هدف سیاسی است (آربلاستر، ۱۳۷۷، ۸۳-۸۲). چرا که به موجب نظریهٔ پیروان مکتب اصالت فرد، هدف قواعد حقوق تأمین آزادی های فردی و احترام به شخصیت و حقوق طبیعی انسان است. زیرا آنچه در عالم خارج وجود دارد، انسان است و اجتماع جز توده ای از انسان ها نیست. بی گمان، انسان به تنهایی نمی تواند موضوع علم حقوق قرار گیرد و روابط اشخاص است که تصور وجود حق و تکلیف را ممکن می سازد، ولی آنچه هدف اصلی قواعد را تشکیل می دهد، حمایت از منافع انسان است و اجتماع وسیله ای است که با استفاده از آن شخص می تواند حقوق خود را اجرا نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۴۳).

بند دوم: بررسی اصل حق سکوت متهم در حقوق کیفری افغانستان

حق سکوت متهم به شکل ضمنی در قانون اساسی افغانستان تسجیل گردیده است که مطابق آن اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیلهٔ اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد. چنانچه در مادهٔ سی ام این قانون اساسی ذکر گردیده است که اظهار، اقرا و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیلهٔ اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد. در واقع، اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل در حضور محکمه با صلاحیت. حق سکوت متهم در قانون اجراءات جزایی موقت برای محاکمه به شکل صریح ذکر گردیده است. چنانچه در فقره های ۶ و ۷ مادهٔ پنجم قانون مذکور تصریح به عمل آمده است که:

مظنون و متهم حق دارد که سکوت اختیار نموده و از اظهار هرگونه بیان امتناع ورزد، گرچه توسط پلیس یا مقامات قضایی تحت بازپرسی قرار گیرد (فقرهٔ ۶). پلیس، سارنوال و محکمه مکلف اند معلومات واضح را در وقت گرفتاری و قبل از استنطاق راجع به حق سکوت، برای مظنون و متهم ارائه نمایند (فقرهٔ ۷). بر همین اساس و با استناد به حکم صریح مادهٔ هفتم قانون اجراءات جزایی موقت، هر نوع دلیل و شواهدی که بدون رعایت احکام قانون جمع آوری شده باشد، فاقد اعتبار بوده و محکمه نمی تواند مستند به آن حکم نماید. بنابر توضیحات فوق، در قدم نخست مستنطق و سایر موظفین امور عدلی و قضایی مکلف اند تا متهم را ضمن شناسایی و معرفی سایر حقوق در صفحهٔ کشف و تحقیق از حق سکوت

باخبر سازند. در قدم دوم، اخذ هرگونه اظهارات و بیانات از متهم به شکل جبری و یا با حيله و فریب جواز ندارد. سوم اینکه، هرگاه چنین اظهاراتی از متهم اخذ شود و موصوف به آن راضی نباشد، یا به عبارت دیگر این اظهارات مخالف احکام قانون به دست آمده باشد، از اعتبار قانونی برخوردار نبوده و نمی توان از آن به عنوان دلیل علیه متهم استفاده نمود. چهارم اینکه، مقامات و مراجع عدلی و قضایی نمی توانند سکوت متهم را به مفهوم دلیل الزام علیه وی به حساب آورند. بدین معنا که هرگاه متهم سکوت اختیار نماید، چنین استدلال نماید که موصوف مسئول و مقصر قضیه است. چنانچه در اجراءات بعضی از ادارات افغانستان مخصوصاً سارنوالی ها چنین رویه ای سابقه دارد. در این رابطه، یکی از حقوقدانان اشاره می کند که سکوت نباید دلیل بر توجیه اتهام تلقی گردد و استنباط گناهکاری از سکوت شخص ممنوع است (رسولی، ۱۳۹۳: ۱۹۵-۱۹۴). در یک کلام، نمی توان متهم را مجبور ساخت تا خودش علیه خود ادای شهادت نماید، یا این که طوری زمینه را مساعد ساخت تا با استماع بیانات و توجیه وی به ارائه سخنانی که مستلزم ایجاد مئولیت وی گردد، سوق داد؛ زیرا اصل این است که در قضایای جزایی اثبات اتهام و جمع آوری دلایل مربوط مدعی العموم است تا موصوف با عی و تلاش و کاربرد روش های علمی، دلایل اتهام را جمع آوری نماید. در واقع، مراجع تحقیق و رسیدگی به قضیه به شمول قضات باید این اصل را مدنظر داشته باشند که از متهم سؤالات حساب شده را مطرح نمایند؛ زیرا این امکان وجود دارد که مستنطق در برابر متهم سؤالاتی را مطرح نماید که این سؤالات مشروع باشند یا نباشند. این امکان نیز وجود دارد که طرح بعضی از سؤالات از طرف مستنطق نه تنها مشروع و به هدف رسیدن به حقیقت نباشد، بلکه هدف از طرح سؤالات مذکور در واقع آوردن فشار بالای متهم باشد تا وی را مجبور به اظهاراتی سازد که بر خلاف میل و اراده وی است. از این لحاظ، متهم حق دارد تا در برابر هر نوع سؤالی که از طرف مستنطق صورت می گیرد، اگر مشروع باشد یا خیر و این که به کدام هدف مطرح می گردد، از حق سکوت خود استفاده نماید. بنابراین، سؤالاتی که از متهم صورت می گیرد باید به گونه ای باشد که:

اولاً مشروع بوده و به قضیه مرتبط باشند؛ دوماً، باید متهم با کمال آزادی و با



داشتن اراده و اختیار و رضایت به سؤالات پاسخ ارائه نماید و در اخذ پاسخ نباید هیچ گونه اجبار و اکراهی وجود داشته باشد؛ سوماً، سؤالات مطروحه، مستنطق و قاضی را به طرف حقیقت راهنمایی نماید؛ چهارم، از کاربرد هرگونه حیل و فریب در اخذ پاسخ خودداری صورت گیرد. بنابراین، مراجع تحقیق حق ندارند تا هر نوع سؤالی را که بخواهند به خاطر اخذ پاسخ به متهم ارائه نمایند، بلکه باید سؤالاتی را مطرح نمایند که مشروع بوده و به جرم ارتكابی ارتباط داشته باشد. این امکان وجود دارد که مستنطق از متهم سؤالاتی را مطرح نماید که نه تنها نامشروع می باشند، بلکه هدف از طرح آن رسیدن به حقیقت نیست، بلکه برای وارد ساختن فشار بالای متهم می باشد. در چنین مواردی حق مسلم متهم است تا از ارائه هر نوع پاسخ در برابر چنین پرسش هایی امتناع ورزیده و از حق سکوت خود استفاده نماید. به عنوان مثال، هرگاه شخصی متهم به ارتكاب جرم مطبوعاتی شده باشد، از وی پرسیده شود که آیا با کسی ارتباط نامشروع دارد یا خیر و یا از متهم جرم اختلاس پرسیده شود که گاهی به ارتكاب جرم شرب خمر تحت بازداشت قرار داشته است یا خیر (رسولی، ۱۳۹۳: ۱۹۶ - ۱۹۵).

بند سوم: بررسی اصل حق سکوت متهم در حقوق کیفری ایران

حق سکوت به صراحت در قانون اساسی مطرح نشده است، اما اصولی از قانون اساسی بطور ضمنی اشاره به این حق در مراحل بازجویی و دادرسی دارند. اصل عدم تفتیش عقیده، اصل اصل براءت و اصل اصل منع شکنجه در ارتباط با حق سکوت و توجیه کننده این حق دفاعی متهم هستند. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ بعنوان اولین قانون مدون ایران در ماده ۱۲۵ به حق سکوت متهم پرداخته و از یک سوی با منع بازپرس از اغفال متهم با به کار بردن سؤالات تلقینی و اجبار و اکراه او به پاسخگویی، حق سکوت متهم را مورد توجه قرار داده و از سوی دیگر بازپرس را مکلف به دادن هشدار به متهم درخصوص اینکه هر اظهاری کند دارای اثر است، نموده بود. ماده ۱۲۵ با عبارت "بازپرس متذکر می شود که مواظب اظهارات خود باشد" در واقع نتیجه عدم استفاده از حق سکوت توسط متهم را مورد توجه قرار داده و در صورت سکوت متهم از پاسخگویی به سؤالات بازپرس را صرفاً مجاز به ثبت امتناع متهم از پاسخگویی در صورت مجلس



نموده بود ؛ با این وصف باید گفت قانون آیین دادرسی سابق صرفاً به مرحله اول "حق سکوت" پرداخته و برای متهم حق سکوت در مقابل سؤالات بازپرس قرار داده بود ، اما اعلام حق سکوت به متهم را بعنوان تکلیف قانونی نشناخته و نتیجه سکوت متهم را در احراز جرم مورد توجه قرار نداده بود. پس از انقلاب اسلامی ایران وفق ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری ((قاضی ابتدا هویت و مشخصات متهم (اسم، اسم پدر، فامیل، سن، شغل، عیال، اولاد، تابعیت) و همچنین آدرس (شهر، بخش و...) او را دقیقاً سؤال کرده به نحوی که ابلاغ احضاریه و سایر اوراق به آسانی مقدور باشد و متذکر می شود که مواظب اظهارات خود باشد و سپس موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح به متهم تفهیم می کند ، آنگاه شروع به تحقیق می نماید. سؤالات باید مفید و روشن باشند و سؤالات تلقینی یا القاکننده یا اکراه یا اجبار متهم ممنوع است. چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع کند، امتناع او در صورت مجلس قید می شود...)) طبق ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری ((هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرمی نماید و اقرار او صریح و موجب هیچ گونه شک و شبهه ای نباشد و قراین او نیز مؤید این معنی باشد، دادگاه مبادرت به صدور رأی می نماید و در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در اقرار یا تعارض با ادله دیگر، دادگاه شروع به تحقیق از شهود و مطلعین و متهم کرده و با ادله دیگر نیز رسیدگی می نماید)). بالاخره طبق ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری ((دادگاه پرسش هایی را که برای رفع اختلاف و روشن شدن موضوع لازم است از طرفین و شهود و مطلعین خواهد کرد ؛ در صورتی که متهم جواب پرسش ها را ندهد ، دادگاه بدون اینکه متهم را به دادن جواب مجبور کند رسیدگی را ادامه می دهد)). مقدمه و بند ۶ اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره می کند که کرامت انسانی بایستی به عنوان یکی از پایه های نظام جمهوری اسلامی مطمح نظر باشد. بندهای ۱ ، ۲ ، ۶ ، ۷ و ۹ ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب سال ۱۳۸۳ نیز به جایگاه والای انسانی و شأن و کرامت متهم اشاره نموده و اعمال مختلفی را که خلاف شأن و کرامت انسانی متهم است و تعرض به حقوق



ذاتی وی محسوب می گردد ، ممنوع اعلام نموده است. ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری بعد از بیان این که اصل بر براءت است و هرگونه اقدام محدودکننده و سالب آزادی ورود به حریم خصوصی اشخاص باید به حکم قانون با رعایت مقررات قانونی و تحت نظارت مقام قضایی باشد، این گونه مقرر کرده است که هیچکدام از اقدامات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری نمی تواند توجیه کننده نقض کرامت و حیثیت افراد باشد. اصل ۳۷ قانون اساسی مقرر کرده است که اصل ، براءت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. این قاعده در ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. گرچه دو ماده اخیر مربوط به اصل براءت در امور مدنی اند ، ولی از نظر مبنایی با اصل براءت در امور کیفری مشترک اند و حتی اجرای اصل براءت در امور کیفری از اولویت بیشتری نسبت به امور مدنی برخوردار است. بند ۲ ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب سال ۱۳۸۳ تصریح نموده است که محکومیت ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر ، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبود قانون) قطعی نگردیده ، اصل بر براءت متهم بوده و هرکس حق دارد در پناه قانون از امنیت کامل برخوردار باشد. مواد ۲ تا ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ به شاخص های دادرسی منصفانه و لزوم رعایت آنها در دادرسی های کیفری اشاره می نماید که حاکی از پذیرش اصل عادلانه و منصفانه بودن دادرسی ها در نظام حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران هست (خالقی ، ۱۳۹۳ : ۲۴). بند ۱۱ قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب سال ۱۳۸۳ نیز در این زمینه مقرر می دارد که پرسش ها باید مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیر مؤثر در پرونده مورد بررسی احتراز گردد. همچنین ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ مقرر می دارد که در بازجویی ها اجبار یا اکراه متهم ، استفاده از کلمات موهن، طرح سؤالات تلقینی یا



اغفال کننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام ممنوع است و اظهارات متهم در پاسخ به چنین سؤالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه است، معتبر نیست. در ماده ۱۹۵ مقرر شده است که بازپرس به متهم اعلام می کند مراقب اظهارات خود باشد و به او اعلام می نماید که اقرار یا همکاری مؤثر وی می تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم نماید. بنابراین، ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری به جای تکلیف به تفهیم حق سکوت به متهم، نوعی تشویق و تحریک متهم به اقرار و خود متهم سازی را در دستور کار قضایی قرار داده است که این امر با تضمین حقوق دفاعی متهم منافات داشته و در مخالفت آشکار با اصل براءت است (خالقی، ۱۳۹۳: ۱۳۴). در مورد اصل آزادی و حفظ حریم خصوصی افراد به عنوان یکی از مبانی حق سکوت متهم شاید بتوان اصل ۲۵ قانون اساسی را مرتبط ترین اصل با حریم خصوصی دانست. به موجب این اصل، بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون. ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، ورود به حریم خصوصی اشخاص را جز به حکم قانون ممنوع دانسته است. در کل و با توجه به آنچه ذکر گردید، می توان اذعان نمود که در حقوق ایران، حق سکوت متهم هم از طرف قانونگذار اساسی و هم از طرف قانونگذار عادی پذیرفته شده است. چنانچه در ق.ا. می توان مبنای حق سکوت را در اصول ۳۷ و ۳۸ ام یافت. با این استدلال می توان مبنای سکوت را در اصل ۳۸ ق.ا. جستجو نمود که وقتی نمی توان سکوت را همیشه بر پاسخ منفی حمل کرد (ممکن است پاسخ متهم مثبت باشد) و شکنجه برای گرفتن اقرار (یعنی گرفتن پاسخ مثبت) صورت می گیرد، بنابراین شکنجه برای گرفتن اقرار، نوعی نقض حق سکوت است و قانون اساسی به اعتبار احترامی که برای حق سکوت قائل بوده، نقض آن را از راه شکنجه ممنوع کرده است. البته باید توجه داشت که شکنجه همیشه برای گرفتن اقرار نیست، بلکه ممکن است برای جلوگیری از اقرار هم باشد. بر پایه اصل ۳۷ ق.ا.، متهم ملزم به ارائه دلیل نیست و در نتیجه می تواند سکوت کند. الزام متهم به بیان یا پاسخ به پرسش ها خلاف فرض بی گناهی است؛ زیرا متهم در پناه فرض



مزبور ملزم به اثبات بی گناهی خود نیست، بلکه مدعی باید گناهکاری وی را اثبات کند. همانطور که قبلاً نیز اشاره کوتاهی شد، در مواد ۱۲۹، ۱۹۴ و ۱۹۷ ق.آ.د.ا.ک. نیز می توان به حق سکوت برخورد نمود که این موارد ذیلاً آمده اند:

الف. در ماده ۱۲۹، قانونگذار با عبارت "چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع ورزد، امتناع او در صورت مجلس قید می گردد" به حق سکوت اشاره نموده است. در قسمت نخست این ماده قید شده است که دادرس به متهم یادآور می شود که مواظب اظهارات خود باشد. بعید به نظر می رسد که بتوان از این عبارت الزام مقام قضایی به بیان، حق سکوت متهم را استنباط نمود. ولی به نظر می رسد که بتوان از این بیان استنباط کرد که می توان از اظهارات متهم علیه او استفاده نمود. با وجود این، در اینکه آیا می توان از سکوت متهم علیه وی استنباط کرد، تردید وجود دارد. تفسیر به نفع متهم ایجاب می کند که نتوان از سکوت وی بر خلاف منافع استنباط نمود. زیرا معنا ندارد که از یکسو به متهم یادآوری شود که مراقب اظهارات خود باشد و از سوی دیگر، بتوان عدم بیان را به ضرر وی تفسیر نمود.

ب. در ماده ۱۹۴، با عبارت "در صورت سکوت متهم، دادگاه شروع به تحقیق از شهود، مطلعین و متهم نموده و به ادله دیگر نیز رسیدگی می نماید"، به حق سکوت متهم تصریح شده است. روشن نیست که در صورت سکوت متهم، مقام قضایی چگونه می تواند شروع به تحقیق از متهم کند. از اینرو، به نظر می رسد که حکم قسمت اخیر این ماده را باید بر سایر موارد به جز سکوت حمل کرد.

ج. در ماده ۱۹۷، با عبارت "در صورتی که متهم جواب سؤالات را ندهد، دادگاه بدون اینکه متهم را به دادن جواب مجبور کند، رسیدگی را ادامه می دهد"، به حق سکوت متهم و عدم امکان الزام وی به پاسخ دهی به سؤالات و در واقع عدم امکان نقض حق سکوت وی تصریح نموده است (رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۵).

نتیجه گیری

آنچه سعی گردید در این نوشتار مورد بحث و واکاوی قرار گیرد، بررسی و مذاقه حق سکوت متهم در اسناد و همچنین قوانین مربوط به دو کشور افغانستان و ایران بود که با روشی تطبیقی سعی گردید به دنبال پاسخی مناسب و شایسته



به پرسش اصلی این پژوهش قدم برداشت. بدین صورت که بعد از مروری نسبتاً کوتاه و خلاصه شده بر تحقیقات پیشین شکل گرفته و به تبع آن تعریف و تصریح مفاهیمی چون سکوت، حق و دادرسی و همچنین ذکر مبانی و اصول حق سکوت سعی شد تا به این پرسش پاسخ داد که حق سکوت متهم در حقوق کیفری دو جامعه افغانستان و ایران چگونه نمود و تجلی پیدا کرده است؟ با تکیه و استناد بر آنچه در این نوشتار مرور گشت و مطالعه ای نسبتاً کامل و جامع که در مورد این اصل و قاعده در قوانین کیفری دو جامعه افغانستان و ایران صورت گرفت، در واقع می توان گفت که با بررسی و تبیین قوانین کیفری افغانستان نظیر ماده ۳۰ قانون اساسی و فقره های ۶ و ۷ ماده پنجم قانون اجراءات جزایی موقت؛ و قوانین کیفری ایران از جمله اصول ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی، مواد ۲ تا ۴ و همچنین ماده ۶۰ آیین دادرسی کیفری، ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی و برخی از مواد قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مشخص گردید که در هردو جامعه با تکیه بر مبانی و اصولی چون رعایت شأن و کرامت انسانی، برائت، تساوی سلاح ها، ممنوعیت خود متهم سازی و آزادی اشخاص به حق سکوت متهم توجه و تأکید شده است و از نظر آنها اعمال هرگونه عملی که موجب عدم تحقق یا زیر سؤال رفتن این حق برای متهم گردد، غیر قانونی و دور از شأن و کرامت انسانی می باشد.



منابع و مأخذ

- ابن عابدین. (۱۴۱۵.ه.ق)؛ حاشیه رد المختار، بیروت، جلد دوم.
- انصاری، مسعود. (۱۳۸۸)؛ دانشنامه حقوق خصوصی، تهران: انتشارات جنگل، جلد سوم، چاپ دوم.
- آخوندی، محمود. (۱۳۸۰)؛ آیین دادرسی کیفری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد اول، چاپ نهم.
- آریلاستر، آنتونی. (۱۳۷۷)؛ لیبرالیسم غرب؛ ظهور و سقوط (عباس مخبر، مترجم)، تهران: نشر مرکز.
- آشوری، محمد. (۱۳۸۵)؛ آیین دادرسی کیفری، تهران: سمت، جلد اول، چاپ یازدهم.
- آشوری، محمد. (۱۳۹۱)؛ عدالت کیفری ۲، مجموعه مقالات، تهران: انتشارات دادگستر، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۶)؛ ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ هفدهم.
- جلوب العنزی، عدی محمد. (۱۳۹۶)؛ مطالعه تطبیقی حق سکوت متهم در حقوق ایران و عراق، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد.
- حاجی ده آبادی، احمد و اکرمی سراب، روح الله. (۱۳۸۹)؛ مبانی فقهی حق سکوت متهم در دعاوی جزایی، مجله حقوق اسلامی، سال هفتم (۲۵)، صص ۳۵ - ۶۲.
- حبیب زاده، محمدجعفر و صادقی، ولی اله. (۱۳۹۳)؛ شناسایی و مدیریت حق سکوت متهم، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتادم (۹۵)، صص ۶۱ - ۸۱.
- خالقی، علی. (۱۳۹۳)؛ نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات شهر دانش، چاپ اول.
- خدایار، سهیلا. (۱۳۹۸)؛ حق سکوت متهم در حقوق ایران و اسناد بین المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی



- واحد صفادشت.
- خسروی، رؤیا. (۱۳۹۷)؛ مبانی، آثار و چالش های حق سکوت متهم در فرایند دادرسی کیفری، پایان نامه کارشناسی رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.
 - دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)؛ لغت نامه، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد نهم، ویرایش دوم.
 - ذاکری حسینی، محمدهادی. (۱۳۸۳)؛ جایگاه سکوت در حقوق اسلامی، مجله دادگری، شماره ۱۶.
 - رحمدل، منصور. (۱۳۸۵)؛ حق سکوت، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷، صص ۱۸۵-۲۱۸.
 - رسولی، محمد اشرف. (۱۳۹۳)؛ محاکمه عادلانه، کابل: انتشارات سعید.
 - رضوی، محمد. (۱۳۹۱)؛ الزامات اصل برائت در فرآیند تحقیقات پلیسی، فصلنامه پژوهش های اطلاعاتی و جنایی، سال هفتم (۴).
 - ساقیان، محمد مهدی. (۱۳۸۵)؛ اصل برابری سلاح ها در فرآیند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران)، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷.
 - سید مرتضی. (۱۴۰۵ ه.ق)؛ رسائل المرتضی، دارالقرآن کریم، جلد دوم.
 - شهیدی، مهدی. (۱۳۸۹)؛ تشکیل قراردادهای و تعهدات، تهران: انتشارات مجد، چاپ دوم.
 - صالحی، جواد. (۱۳۸۸)؛ سکوت؛ جلوه ای از حقوق دفاعی متهم در دادرسی عادلانه، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره اول (۳)، صص ۶۹-۹۳.
 - عمید، حسن. (۱۳۸۴)؛ فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپخانه سپهر تهران، چاپ دهم.
 - غلامی، نبی الله و مؤذن زادگان، حسنعلی. (۱۳۹۶)؛ جایگاه الزامات اخلاقی در فرآیند تحقیقات مقدماتی در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، مجله اخلاق زیستی، دوره هفتم (۲۵).
 - قاسمی مقدم، حسن. (۱۳۹۴)؛ تفهیم حقوق متهمان از سوی ضابطان



- دادگستری با تأکید بر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم (۱۲).
- قنوتی، جلیل (۱۳۸۳)؛ مطالعه تطبیقی ایجاب و قبول، قم: بوستان کتاب.
 - کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)؛ قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار، جلد اول.
 - کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)؛ مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سی و هشتم.
 - کاکه، بهزاد (۱۳۹۸)؛ ارزیابی حق سکوت متهم در دادرسی کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).
 - کوشکی، غلامحسین و سهیلی مقدم، سحر (۱۳۹۵)؛ مطالعه تطبیقی حقوق شخص تحت نظر در نظام دادرسی کیفری ایران و آمریکا، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتادم (۹۵).
 - معین، محمد (۱۳۸۶)؛ فرهنگ لغت، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد دوم، چاپ بیست و چهارم.
 - مهدوی، سهیلا (۱۳۹۸)؛ بررسی تطبیقی حق سکوت متهم در حقوق کیفری ایران و اسناد بین المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام.
 - نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۴)؛ تقریرات درس دادرسی عادلانه، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
 - النصاروی، س (۱۹۸۶)؛ دراسه فی اصول المحاکمات الجزائیه، بغداد: مطبعه دارالسلام، جلد اول.
 - وروائی، اکبر. بهرامی پور، رسول و پراکوهی، محمداحسان (۱۳۹۳)؛ حقوق متهم تحت نظری در نظام حقوق کیفری ایران، تهران: انتشارات بهنامی، چاپ اول.
 - هداوند، مهدی و آقایی طوق، مسلم (۱۳۸۸)؛ دادگاه های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین های دادرسی منصفانه (حقوق ایران و مطالعه تطبیقی)، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول.